

پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۸۶-۶۳

محکومیت بی گناهان: از خطای قضایی تا بی گناهی واقعی

جمشید غلاملو* - محمد فرجیها**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲)

چکیده

محکومیت بی گناهان یکی از مصادیق خطاهای قضایی است. بنابراین، این برداشت که این دو مفهوم را معادل هم می‌داند نادرست است. البته، مهم‌ترین مصداق خطای قضایی، محکومیت افراد بی گناه است. بی گناهی می‌تواند واقعی و یا حقوقی باشد. منظور از بی گناه واقعی یعنی محکومی که اساساً جرم انتسابی را مرتکب نشده و به اصطلاح ناکرده بزه است. بی گناه حقوقی، محکومی است که رفتار مجرمانه انتسابی را مرتکب شده اما محکومیت وی از طریق نقض تشریفات دادرسی عادلانه انجام شده است. این تقسیم‌بندی با وجود برخی مزایا تا حدودی گمراه‌کننده است. زیرا در بسیاری از موارد در عمل بی گناهی واقعی و حقوقی بر هم منطبق می‌شوند. برای نمونه، پژوهشگرانی که قایل به این تقسیم‌بندی هستند مواردی مانند عدم کفایت ادله اثبات را از نوع خطای شکلی و فنی می‌دانند. در حالی که اصولاً متهم زمانی بی گناهی واقعی‌اش ثابت می‌شود که ادله‌ای که جرم او را ثابت و فرض بی گناهی او را نقض کند وجود نداشته باشد. در واقع، محکومیت بی گناهان، محکومیتی است که مبتنی بر ادله‌ی نادرست است. با وجود اختلاف نظرها، اغلب پژوهشگران، مفهوم مضیق بی گناهی یعنی بی گناهی واقعی و نیز ضابطه‌ی عینی یا رسمی در تشخیص بی گناهی را مبنای مطالعات خود در زمینه‌ی محکومیت بی گناهان قرار داده‌اند.

کلمات کلیدی: محکومیت بی گناهان، خطای قضایی، بی گناهی واقعی، بی گناهی حقوقی، دادرسی عادلانه

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی تربیت مدرس (نویسنده مسؤل)

Email: mohammadfarajiha@gmail.com



مقدمه

با وجود آن که دست کم حدود یک قرن از آغاز مطالعات علمی در زمینه‌ی محکومیت بی‌گناهان^۱ می‌گذرد، هنوز در مفهوم و معیارهای آن اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. همین مسأله انگیزه‌ای شد تا در این مقاله تلاش کنیم ضوابط و گونه‌های محکومیت بی‌گناهان را بررسی نماییم. برای انجام این کار لازم بود تا در ابتدا به مفاهیم عام‌تری که مرتبط با موضوع هستند پردازیم. از همین روی، خطای قضایی و دادرسی منصفانه و ارتباط آن‌ها با محکومیت بی‌گناهان بررسی شدند. اگر بخواهیم با نگاه تاریخی بحث را آغاز کنیم مناسب است از اتهام ناروایی که زلیخا همسر پوتیفار، عزیز مصر، به یوسف پیامبر زد و ایشان با وجود بی‌گناهی به دلیل خیانت به حاکم مصر محکوم به حبس شدند، یاد کنیم. اصل ۱۷۱ قانون اساسی قضای را در صورت اشتباه یا تقصیر، یعنی موارد غیر عمدی، مسوول دانسته است. این اصل فقط بخشی از مسأله مورد بحث را شامل می‌شود.

محکومیت بی‌گناهان از آن دسته مفاهیمی است که دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود دارند. برخی از محققان معتقدند زمانی که فرایند دادرسی کیفری به‌درستی پیش نرفته و متهم محکوم شود، محکومیت بی‌گناهان رخ داده است. در مقابل، برخی مفهوم مضیق‌تری را برگزیده‌اند و معتقدند صرفاً آن دسته از محکومانی مشمول محکومیت بی‌گناهانند که اساساً مرتکب رفتار مجرمانه نشده‌اند. به عبارت دیگر، آیا منظور از بی‌گناهان، افراد ناکرده بزه‌اند یا افرادی را که واقعا مرتکب جرم شده‌اند اما محکومیت آن‌ها با نقض حقوق قانونی آن‌ها به‌دست آمده نیز شامل می‌شود؟

این اختلاف زمانی جدی‌تر می‌شود که برخی از محققان و حقوقدانان واژه‌های "محکومیت بی‌گناهان"^۲ و "خطای قضایی"^۳ را معادل و به‌جای هم به کار می‌برند. همچنین، صرف نظر از اختلافات یادشده، مسأله‌ی مرتبط دیگر، بررسی شرط بودن یا نبودن نوع خطاهای منتهی به محکومیت از حیث عمدی یا غیرعمدی بودن است. با وجود مفید بودن تعاریف و ضوابط ارایه شده، هیچ یک از دیدگاه‌های بیان شده توانایی ارایه

۱- شایان ذکر است می‌توان معادل‌های دیگری مانند محکومیت‌های نادرست، محکومیت‌های اشتباهی و محکومیت‌های ناروا را نیز در این ارتباط به کار برد.

2- wrongful conviction of the innocent

3 -miscarriage of justice



تعریفی خالی از ابهام و ایراد را ندارند. اسمیت و همکارانش که مطالعات زیادی را در این زمینه انجام داده‌اند معتقدند تعریف محکومیت بی گناهان بسیار پیچیده است به نحوی که تاکنون هیچ نوشته‌ای که به طور نظام‌مند تعاریف موجود را مقایسه و مرور کرده باشد وجود ندارد (Smith, et al, 2011, p. 75). به دلیل همین پیچیدگی بوده است که اغلب پژوهشگران ضمن اذعان به ساده نبودن مفهوم و ضوابط محکومیت‌های بی گناهان، تعریفی عملیاتی از آن ارائه کرده‌اند.

در این مقاله، قصد داریم بدون آن که به چرایی و چگونگی وقوع محکومیت بی گناهان در نظام عدالت کیفری بپردازیم، مفهوم و ضوابط آن را به همراه مفاهیم مشابه و مرتبط بررسی کنیم. در واقع، مسأله‌ی مهمی که مطرح می‌شود آن است که وقتی از محکومیت یک بی گناه - به عنوان یکی از آسیب‌های جدی نظام عدالت کیفری - صحبت می‌شود منظور چیست و شامل کدام دسته از محکومیت‌های نادرست می‌شود؟ چه ضوابط و معیارهای اختصاصی وجود دارند تا بتوانیم بگوییم محکومیت بی گناهان (گفتار دوم) واقع شده است؟ علاوه بر این، لازم است پیش از آن، بررسی کنیم که چه تمایزی یا به عبارت دیگر چه رابطه‌ای بین این مفهوم با مفاهیمی مانند دادرسی عادلانه - که فرض بی گناهی از اصول بنیادین آن محسوب می‌شود - و خطای قضایی وجود دارد.

گفتار نخست: دادرسی عادلانه و خطای قضایی

زمانی که بنا داریم از محکومیت بی گناهان صحبت کنیم طبیعی است که افرادی منظور نظر هستند که «بی گناه» محسوب می‌شوند. بی گناه فرض شدن فرد هم از اصول دادرسی عادلانه است و هم فردی که با وجود بی گناهی محکوم می‌شود به نوعی قربانی خطای نظام عدالت کیفری شده است. شاید در مواردی بین مفاهیم یادشده با مفهوم محکومیت بی گناهان هم‌پوشانی وجود داشته باشد و حتی برخی قایل به ترادف آن‌ها باشند. بنابراین، پیش از پرداختن به مفهوم محکومیت بی گناهان، دو مفهوم دادرسی عادلانه و خطای قضایی را بررسی می‌کنیم.



بند اول) نقض دادرسی عادلانه

نظام عدالت کیفری در رسیدگی به اتهامات انتسابی به افراد مبتنی بر این اصل است که هر انسانی بی گناه است مگر آن که بدون هیچ شبهه‌ای خلافش ثابت شود. فرض بی گناهی در اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت پیش‌بینی شده است. معنای فرض یادشده آن است که متهمان صرفاً در حالتی محکوم به ارتکاب جرم انتسابی می‌شوند که هیچ شک و شبهه متعارف و معقولی در بی گناهی آن‌ها وجود نداشته باشد. البته قانون‌گذار نه به چنین قیدی اشاره کرده و نه تعریف و ضابطه‌ای را ارائه کرده است. با این وجود، اگر قایل به فلسفه فرض بی گناهی باشیم تفسیر معقول این خواهد بود که فقط زمانی می‌توان متهم را محکوم به ارتکاب جرمی کرد که بر اساس ادله‌ی قانونی، اطمینان حاصل شود که وی مجرم است. فرض بی گناهی در شرع نیز مبانی متعددی مانند قاعده‌ی درء، احتیاط در دماء و اباحه دارد.^۱ در هر صورت بعید به نظر می‌رسد که هیچ نظام حقوقی متعارفی، مخالف با شعار معروف به "نسبتِ بلك استون" که رهایی ده مجرم بهتر از محکومیت یک بی گناه است، باشد. اگر هدف نظام عدالت کیفری را عدالت قضایی بدانیم، این عدالت دو نوع را شامل می‌شود: محکومیت مجرمان؛ آزادی بی گناهان (Turvey, 2014, p. 4). توقع جامعه نیز از نظام عدالت کیفری هر دو بُعد آن است. اگر بی گناهی، مجازات شود هر کسی از شنیدن خبر آن متاثر خواهد شد. ضمن آن که اگر بی گناهی محکوم شود در واقع این معنا را خواهد داشت که یک مجرم واقعی از عدالت گریخته است و فرصت ارتکاب جرایم دیگر را خواهد داشت.

فرض بی گناهی بار اثبات مجرمیت را بر عهده‌ی دادستان و دادگاه قرار می‌دهد و قضات نمی‌توانند جز در صورت حصول اطمینان از مجرمیت، حکم محکومیت صادر کنند. رعایت حق یادشده آثاری دارد که از جمله مهم‌ترین آن عبارت است از عدم تکلیف متهم به اثبات بی گناهی.^۲ در واقع، در فرض بی گناهی، بی گناهی افراد به موجب

۱- درباره مبانی فلسفی و حقوقی اصل برائت. نک:

کاتوزیان، ناصر، یاس از اثبات و اصل برائت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳، صص ۲۶۰-۲۴۵

۲- نک: آشوری، محمد، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۸۳، صص ۳۲۵ تا ۳۵۹



قانون، به عنوان عالی ترین مرجع، به اثبات رسیده است و مرجع قضایی زمانی می تواند خلاف آن عمل کند که با استناد به ادله ی قانونی کافی، خلاف آن را بدون هیچ شبهه ای ثابت کند.

این حق در واقع، شاه حق حقوق متهم و از اصول دادرسی عادلانه است، با این حال، به دلایل مختلف ذیل منظور از بی گناهی در حوزه ی مطالعاتی محکومیت بی گناهان فراتر از موارد یاد شده است:

۱) در مواردی بدون آن که لزوما فرض بی گناهی نادیده گرفته شود یا دادرسی عادلانه نقض شود شاید محکومیت بی گناهان رخ دهد. برای نمونه، شهود با حسن نیت به خطا، متهم را به عنوان مرتکب جرم شناسایی و معرفی کنند، یا خود محکوم علیه داوطلبانه و برای رهایی مرتکب واقعی، به ارتکاب جرم اقرار کند. ۲) شاید فرض بی گناهی یا دادرسی عادلانه نادیده گرفته شده و نقض شوند اما در نهایت شخص محکوم نشود. برای نمونه، بر خلاف فرض بی گناهی، متهم در شرایطی قرار بگیرد که ناگزیر شود تا بی گناهی خود را اثبات کند و دلیل ارایه نماید و دادگاه یا هیات منصفه بر همین اساس او را بی گناه تشخیص دهند. در مورد سایر اصول دادرسی عادلانه نیز همین گونه است. برای نمونه امکان دارد حق دسترسی متهم به وکیل به طور ناروا محدود شود، اما در نهایت متهم تبرئه شود. ۳) شاید فرض بی گناهی و دادرسی عادلانه نقض شود و متهم نیز محکوم شود اما واقعا بی گناه نباشد. برای نمونه، متهمی که واقعا مرتکب جرم شده است با وجود عدم کفایت ادله ی اثباتی جرم انتسابی، به دلیل عدم دسترسی به وکیل و تحت تاثیر فشارهای پلیس و دادگاه، بدون آگاهی از حق سکوت خود به ارتکاب جرم اقرار کند؛ در بی گناه قلمداد کردن چنین محکومیت هایی تردیدهای جدی وجود دارد.

البته نقض برخی از اصول دادرسی عادلانه و حقوق قانونی متهم (ولو آن که منتهی به هیچ نوع محکومیت نشود یا فرد واقعا مجرم باشد) می تواند از مصادیق خطای قضایی باشد.

بند دوم) خطای قضایی

یکی از مفاهیم مرتبط با محکومیت بی گناهان که در ادبیات حقوقی و جرم شناسی جایگاه شناخته شده ای دارد، خطای قضایی^۱ است. اهمیت بررسی مفهوم یاد شده زمانی دو

۱- می توان معادل های دیگری مانند خطای در عدالت یا اشتباه قضایی را نیز برگزید. با این توضیح که برای نمونه

چندان می‌شود که گاهی معادل با محکومیت بی‌گناهان قرار می‌گیرد. برخی خطای قضایی را «برآیند دادرسی قضایی ناعادلانه تعریف کرده‌اند، مانند آن که متهمی با وجود کمبود ادله‌ی اثبات به یکی از ارکان جرم اتهامی محکوم شود» (Garner, 2000, p. 811). بُوهم اعتقاد دارد خطای قضایی احتمالاً ناشی از عواملی از قبیل نقض حقوق متهم در فرایند دادرسی کیفری یا عدم انجام وظایف توسط وکیل مدافع است (Bohm, 2005, pp. 196-200). رابرتس نیز اعتقاد دارد خطای قضایی به دلیل بی‌نظمی‌های واقع شده در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی یا جمع‌آوری ادله‌ی اثبات رخ می‌دهد (Roberts, 2003, pp. 441-451).

این تعریف‌ها از دو جهت ایراد اساسی دارند: اول این که در واقع، خطای قضایی را معادل محکومیت بی‌گناهان دانسته‌اند. دوم این که خطای قضایی و به نوعی محکومیت بی‌گناهان را محدود به خطاهای شکلی کرده‌اند. در حالی که، خطای قضایی مفهوم گسترده‌تری از محکومیت بی‌گناهان و خطاهای شکلی منجر به محکومیت‌های یادشده را دارد.

از نظر مایکل ناتن، خطای قضایی حداقل شامل موارد زیر می‌شود: (Naughton, 2013, p. 16).

۱) محکومیت نادرست یک فرد واقعا بی‌گناه؛ ۲) تبرئه‌ی نادرست یک فرد واقعا مجرم؛ ۳) محکومیت‌هایی که از طریق نظام تجدیدنظر به دلیل آن که متکی بر ادله‌ی نادرست یا ناکافی صادر شده‌اند نقض می‌شوند و یا؛ ۴) محکومیت‌هایی که با نقض تشریفات دادرسی عادلانه یا حقوق بشر به دست آمده‌اند، صرف نظر از آن که محکوم مجرم است یا بی‌گناه.^۱ در این گونه‌شناسی باید به دو نکته توجه کرد: اول آن که، خطای قضایی را همانند تعاریف پیش گفته، محدود به مرحله‌ی صدور حکم دانسته است و دوم آن که، برخلاف نظریه‌های پیشین، تبرئه‌ی نادرست را نیز خطای قضایی محسوب کرده است.^۲

کلمه اشتباه، دست‌کم در بادی امر موارد عمدی را پوشش نمی‌دهد از این روی از کلمه خطا استفاده کردیم. ۱- این که این نوع از محکومیت‌ها که در آن شخص واقعا بی‌گناه نیست اما محکومیت او با نقض دادرسی منصفانه بدست آمده، محکومیت بی‌گناهان محسوب می‌شوند یا خیر مسأله چالش‌زایی است که در گفتار دوم به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

۲- ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحیه ۱۳۸۱، علاوه بر قسم اول، این قسم از خطای قضایی

بارنت توروی و کریگ کولی در کتاب خود - دقیقاً یک سال پس از انتشار کتاب ناتن - برخلاف نظریه‌های پیشین، خطای قضایی را فراتر از مرحله صدور حکم و شامل موارد زیر دانسته‌اند: (Turvey, 2014, p. 6)

(۱) دستگیری و توقیف‌های نادرست^۱؛ (۲) بازداشت‌های نادرست^۲؛ (۳) قصور در تحقیق کردن و بازداشت^۳؛ (۴) قصور در تعقیب^۴؛ (۵) تعقیب کیفری نادرست یا غرض ورزانه^۵؛ (۶) کمک (دفاع) ناموثر و کیل مدافع^۶؛ (۷) کیفردهی نادرست^۷؛ (۸) تیرئه‌های نادرست^۸؛ (۹) محکومیت‌های نادرست (بی گناهان)^۹.

موارد سوم، چهارم و هشتم یعنی قصور در تحقیق کردن و بازداشت؛ قصور در تعقیب و تیرئه نادرست، به کوتاهی و قصور نظام عدالت کیفری در تعقیب، تحقیق، بازداشت و محکومیت مجرمان واقعی مربوط می‌شود. بر مبنای این گونه‌شناسی، چنان‌چه نهادهای مختلف نظام عدالت کیفری در تعقیب، تحقیق، بازداشت و محکومیت مجرمان یا در تعقیب، تحقیق، بازداشت و تیرئه‌ی بی گناهان مرتکب خطا شوند، خطای قضایی واقع شده است. اشاره‌ی نویسندگان به دفاع ناموثر و کیل مدافع یعنی مورد ششم به این دلیل بوده است که شاید وجود آن منتهی به محکومیت نادرست متهمان بی گناه شود. سرانجام آن‌که، خطای قضایی از نظر این دیدگاه، نه تنها منحصر به محکومیت نیست بلکه منحصر به محکومان بی گناه نیز نیست. برای نمونه، در کیفردهی نادرست، متهم واقعاً مرتکب جرم شده است اما به مجازاتی شدیدتر یا متفاوت از مجازات قانونی رفتار ارتكابی محکوم شده است. همین‌طور، درباره‌ی مواردی مانند دستگیری و بازداشت نادرست هم شاید فرد واقعاً

را نیز پوشش می‌دهد. یعنی در صورتی که حکم اصداری بر خلاف بین شرع تشخیص داده شود نقض می‌شود اعم از آن که حکم مبتنی بر مجرمیت باشد یا بی گناهی.

- 1 - wrongful detention
- 2 - false arrest
- 3 - Failure to investigate and arrest
- 4 - failure to prosecute
- 5 - wrongful or malicious prosecution
- 6 - ineffective assistance of counsel
- 7 - wrongful acquittal
- 8 - wrongful conviction
- 9 - wrongful sentencing

بی‌گناه نباشد. منظور از محکومیت‌های نادرست (مورد نهم) محکومیت افراد واقعا بی‌گناه است.

به عبارت دیگر، بین خطای قضایی با محکومیت بی‌گناهان رابطه‌ی عموم خصوص مطلق برقرار است؛ هر محکومیت بی‌گناهی، خطای قضایی است، اما عکس آن صادق نیست. احتمالاً از آنجا که محکومیت بی‌گناهان شایع‌ترین و مهم‌ترین نوع خطای قضایی است، برخی از پژوهشگران و حقوق‌دانان، آن را معادل خطای قضایی دانسته‌اند. به‌طور معمول، منظور از محکومیت گناهان، محکومیت‌هایی است که بر مبنای ادله‌ی اثبات نادرست صادر می‌شوند. برای نمونه، فردی براساس شهادت نادرست، اقرار نادرست، کارشناسی نادرست، جعل ادله و مانند آن به جرم مرتکب نشده محکوم می‌شود.

اگر خطای قضایی را محدود به موارد صدور حکم، اعم از محکومیت یا تبرئه‌ی نادرست بدانیم تکلیف مشخص است، اما اگر قایل به مفهوم وسیع‌تری از آن باشیم در مواردی با دادرسی منصفانه تداخل مفهومی پیدا می‌کند. برای نمونه، بازداشت نادرست می‌تواند یکی از مصادیق نقض دادرسی منصفانه باشد، زیرا بازداشت متهمان باید جنبه‌ی استثنایی داشته و کاملاً موجه باشد. ^۱ فرست اعتقاد دارد خطای قضایی دو نوع است: نقض دادرسی عادلانه ^۱ و بی‌کیفرمانی ^۲. خطای نوع نخست شامل اتهام‌انگاری نادرست، بازداشت نادرست، محکومیت نادرست و کیفردهی نادرست می‌شود. منظور از خطای نوع دوم، رهایی و مجازات نشدن مجرمان واقعی است (Forest, 2004, p. 23).

با این وجود، به‌نظر می‌رسد برخلاف دادرسی منصفانه، خطای قضایی بیشتر بر برآیند عدالت کیفری تمرکز دارد تا فرایند آن. بازداشت نادرست - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تصمیمات فرایندی مقدماتی - تنها موردی است که جز توری و کولی برخی دیگر از پژوهشگران نیز آن را از مصادیق خطای قضایی تلقی کرده‌اند (Bohm, 2005; Forest, 2004). در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که بین دادرسی منصفانه و خطای قضایی رابطه‌ی منطقی عموم خصوص من وجه برقرار است؛ یعنی نه هر خطای قضایی‌ای نقض دادرسی منصفانه است و نه هر نقض دادرسی منصفانه‌ای خطای قضایی. برای نمونه، تبرئه‌ی نادرست که از مصادیق خطای قضایی است، نقض دادرسی منصفانه محسوب نمی‌شود.

1 errors of due process

2 errors of impunity

همین طور، دسترسی به وکیل از مصادیق دادرسی منصفانه است، اما نقض آن خطای قضایی محسوب نمی شود. ضمن این که دادرسی عادلانه صرفاً محدود به حقوق متهم نیست، بلکه شامل اشخاص دیگری مانند بزه دیده، شاهد و مطلع نیز می شود. در واقع، به طور مطلق نمی توان نقض دادرسی منصفانه را خطای قضایی و از مصادیق آن دانست.

مایکل ناتن در کتاب خود، برای تعریف خطای قضایی به سه دیدگاه کلی در این باره اشاره می کند: دیدگاه عامه و سیاسیون؛ دیدگاه نظام عدالت کیفری و دیدگاه دادرسی عادلانه (Naughton, 2013, pp. 16-26). دیدگاه عامه را می توان از گزارش های روزنامه ها، برنامه های تلویزیونی، فیلم ها، زندگی نامه های قربانیان، اظهارات سیاسیون، کمپین های حمایت از قربانیان و مانند آن ها برداشت کرد. خطای قضایی از نظر این منابع، صحت و حقیقت نتایج فرایند کیفری است اعم از آن که نتیجه ی یادشده محکومیت نادرست یک بی گناه واقعی باشد یا تبرئه ی نادرست یک مجرم واقعی.^۱

از نگاه نظام عدالت کیفری، خطای قضایی مقوله ای جدا از مفهوم عامه ی بی گناهی یا مجرمیت واقعی است. براساس این دیدگاه، ملاک این نیست که محکومان واقعا بی گناه هستند یا مجرم، بلکه نتیجه ی دادرسی کیفری ملاک بهتری است. چنانچه ادله ی قانونی و کافی بر مجرمیت متهم موجود باشد وی مجرم محسوب می شود و گرنه بر مبنای فرض بی گناهی، بی گناه محسوب خواهد شد. این رویکرد با اتخاذ معیار عمل گرا، نه ادعای کشف حقیقتی مطلق را دارد و نه در پی آن است. حاکمیت فرض بی گناهی در فرایند عدالت کیفری، ملزم می کند تا متهمانی که ادله ی کافی در اثبات مجرمیت شان وجود ندارد، به لحاظ قانونی بی گناه محسوب شوند. به طور ساده، دیدگاه عدالت کیفری به شدت از کفایت ادله و بُعد شکلی پیروی می کند؛ امری که متمایز از عدالت اجتماعی و نگرانی های اخلاقی درباره ی بی گناهی یا مجرمیت واقعی است.

۱- وی در صفحه ۱۸ کتاب مزبور به عنوان یک نمونه واقعی آورده است: «در واقع، در زمان اخیر اظهارات سیاسی درباره بی عدالتی اغلب بر قصور نظام عدالت کیفری در محکوم کردن مجرمان واقعی تمرکز دارد که اجازه می دهد بدون مجازات رها باشند. اظهارات تونی بلر در سال ۲۰۰۲ زمانی که نخست وزیر انگلستان بود نمونه ای از این گونه اظهارات است: «...احتمالاً این بزرگترین بی عدالتی برای نظام کنونی است که مجرم بدون مجازات در حال قدم زدن است.»

بر اساس دیدگاه دادرسی عادلانه، هرگاه حقوق مظنون، متهم یا محکوم از ناحیه‌ی دولت تهدید شوند، خطای قضایی اتفاق افتاده است. والکر در تبیین این دیدگاه می‌گوید: خطای قضایی یعنی کوتاهی در رسیدن و دست‌یابی به یک هدف یا مقصد تعیین شده. بنابراین خطای قضایی یعنی کوتاهی در دست‌یابی به هدف مطلوب از عدالت (Walker, 2013. In Naughton, 2013, p. 31). آنگاه مشکل آن خواهد بود که اگر نقض دادرسی عادلانه را خطای قضایی بدانیم و اگر اصول یادشده نقض نشوند، اما شخص محکوم شود، حکم قضیه چیست؟ برای نمونه، چنانچه شاهد با حسن نیت در شناسایی متهم دچار اشتباه شوند یا پزشکی قانونی یا کارشناس تشخیص هویت بدون سوءنیت دچار خطا شود و متهم با اتکا بر همان ادله محکوم شود، قطعاً خطای قضایی اتفاق افتاده است بدون آن‌که لزوماً دادرسی منصفانه‌ای نقض شده باشد.

گفتار دوم: محکومیت بی‌گناهان

به دلیل پیچیدگی ماهیت محکومیت بی‌گناهان، چه در قوانین و رویه و چه در بسیاری از پژوهش‌های تخصصی و مرتبط، تعریف صریح و دقیقی از آن، دست‌کم به نحوی که مورد اجماع باشد، مشاهده نمی‌شود. نبود تعریف مشخص و ثابت به این معنا خواهد بود که در ضوابط شناسایی آن نیز اختلاف وجود دارد. مشاور حقوقی ارشد کمیسیون بازرسی پرونده‌های کیفری انگلستان در پاسخ به سؤالی در مورد تعریف خطای قضایی کیفری می‌گوید: «من حتی نمی‌دانم خطای قضایی کیفری چیست. در کمیسیون به‌طور ساده این موضوع را بررسی می‌کنیم که آیا محکومیت‌ها درست صادر شده‌اند و اگر معتقد شویم که امکان واقعی نقض محکومیت وجود دارد، پرونده را به دادگاه تجدیدنظر بر می‌گردانیم» (Naughton, 2009, p. 22).

بند اول) مفهوم مضیق: بی‌گناهی واقعی
اگر قایل به هر تعریف و ضابطه‌ای درباره‌ی محکومیت بی‌گناهان باشیم، این تعریف حداقل بی‌گناهی واقعی را به‌طور قطع شامل می‌شود. منظور از بی‌گناهی واقعی یعنی محکومیت فرد ناکرده بزه؛ کسی که اساساً رفتار مجرمانه‌ای را مرتکب نشده است. تعبیر بی‌گناهی واقعی یا حقیقی دقیقاً منطبق بر همین تعریف حداقلی و پایه است. اغلب محققان

حداقل در پژوهش‌های تجربی و میدانی خود مفهوم مضیق یعنی بی گناهی واقعی را اساس مطالعه‌ی خود قرار داده‌اند.

هاف و همکاران با برگزیدن تعریف مضیق، می‌گویند: بی گناهان محکوم شده «افرادی هستند که به دلیل اتهامات کیفری بازداشت شده‌اند و با وجود این که واقعا بی گناه هستند اما اقرار به جرم کرده‌اند و یا پس از محاکمه مجرم شناخته شده‌اند (Huff, 1996, p. 10). رتنر، تعریف مضیق محکومیت بی گناهان را برای پژوهش خود برگزیده است و آن را محکومیت به خطای فرد به ارتکاب جرمی می‌داند که آن را مرتکب نشده است (Rattner, 1983, p. 9). رابرت رمزی نیز محکومیت بی گناهان را شامل مواردی می‌داند که: «یا فرد [برخلاف واقعیت] اتهام یا اتهامات کیفری وارده را می‌پذیرد یا پس از طی محاکمه، [برخلاف واقعیت] مجرم شناخته می‌شود؛ و نیز کسی که با وجود صدور حکم، در واقعیت امر بی گناه است» (Ramsey, 2003, p. 7).

گراس در مطالعه‌ی خود اعتقاد دارد که: محکومیت می‌تواند به طرق و انحاء مختلف نادرست باشد. شاید مجازات شدیدتر تعیین شود. برای نمونه، اگر متهم در واقع مرتکب جرم قتل عمد درجه‌ی دوم شده اما به قتل عمد درجه‌ی نخست محکوم شود، یا هیات منصفه امکان دارد که به درستی به این نتیجه برسد که متهم مرتکب رفتار کشنده شده است، اما در نپذیرفتن دفاع جنون یا دفاع مشروع خطا کند. یا محکومیتی که در واقع درست است اما ناشی از نقض حقوق اساسی و بنیادی متهم است. «هیچکدام از انواع یادشده مدنظر من نیست. تمرکز من به انسان اشتباه خواهد بود یعنی متهمی که هیچ رفتار مستوجب اعدام یا مرتبط با آن را مرتکب نشده، اما محکوم شده است» (Gross, 1998, pp. 128-129).

در همین ارتباط دو سؤال اساسی قابل طرح است: اول آن که، آیا بی گناهی واقعی، منحصر در خطای در ادله‌ی اثبات‌کننده‌ی رکن مادی جرم است یا شامل رکن معنوی نیز می‌شود؟ دوم آن که، آیا خطای در اثبات موانع مسوولیت کیفری را نمی‌توان محکومیت بی گناهان دانست؟ به نظر می‌رسد براساس نظر یادشده پاسخ به هر دو سؤال (به‌ویژه سؤال دوم) منفی است. پذیرفتن این دیدگاه تالی فاسد دارد و موضوع را کمی بغرنج می‌کند.

در ارتباط با سؤال نخست فرض کنید در ایستگاه مترو پیر مردی از شخص الف می‌خواهد چمدان او را تا داخل قطار حمل کند. فرد یادشده نیز بدون علم و آگاهی از

محتوای آن به او کمک می‌کند. در همین حین پلیس که در تعقیب مجرم بود وی را دستگیر و به اتهام حمل مواد مخدر تحویل مرجع قضایی می‌دهد. از طرفی، الف رفتار مادی را مرتکب شده و آن را نیز می‌پذیرد. از سوی دیگر، وی مدعی است که چمدان متعلق به او نیست و منکر علم و سوءنیت در ارتکاب جرم حمل مواد مخدر می‌شود. در این وضعیت، چنانچه وی در نهایت محکوم شود به این معناست که فرد واقعا بی‌گناهی محکوم شده است. شاید دلیل آن که چنین مواردی، اغلب از نظر محققان خارج شده آن است که اصولاً با ارتکاب رفتار مادی جرم، بار اثبات بی‌گناهی به نوعی به مرتکب منتقل می‌شود. بنابراین، چنانچه وی نتواند ادله و اماراتی در عدم داشتن سوءنیت ارایه کند، توقع متعارف آن است که دادگاه با وجود سایر قراین او را محکوم کند.

در مورد سؤال دوم، فرض کنید الف به اجبار و عنف اعمال شده از ناحیه شخص ب، مرتکب قتل ج می‌شود. در این مثال نیز، از سویی، الف رفتار مادی جرم قتل را مرتکب شده و اذعان به آن دارد و از سوی دیگر، مدعی است که ارتکاب قتل ناشی از اجبار غیرقابل تحمل اعمال شده از ناحیه ج بوده و بی‌گناه است. با این وجود، موفق به اثبات این واقعت نشده و در نهایت دادگاه وی را محکوم می‌کند. در این فرض نیز شخص الف با وجود بی‌گناهی محکوم شده است. نمونه‌ی دیگر می‌تواند فرضی باشد که شخصی در قبال اتهام ارتکاب قتل عمد، مدعی دفاع مشروع می‌شود. برای اثبات این ادعا نیز شهودی را معرفی می‌کند اما، پلیس و بازپرس، به عمد شهادت شهود را که دلالت بر صحت ادعای یادشده دارد را کنار می‌گذارند و همین مسأله موجب محکومیت فرد می‌شود.

در پرونده‌ی محکومیت خانم سوسن به اتهام قتل عمد همسر سابق، دیوان عالی کشور در مقام اعاده‌ی دادرسی حکم محکومیت وی را نقض کرد. در این پرونده با وجود آن که متهم به ایراد ضربه به سر مقتول اقرار کرده بود، اما در دفاع از خود بیان می‌دارد که مقتول با تهدید و چاقو قصد تجاوز به وی و با مقاومت از ناحیه او، قصد خفه کردن فرزند مشترک را داشته است. در واقع به دفاع مشروع استناد می‌کند. برای چنین ادعایی ادله و قرائنی از جمله شهادت فرزند، گواهی پزشکی قانونی درباره‌ی صدمات وارد شده به متهم و سابقه‌ی اختلافات شدید بین وی و مقتول، یعنی همسر سابقش، استناد می‌کند.^۱ دادگاه

۱- پرونده کلاسه ۶۱۸/۱۶۰۲/۷۸ سال ۱۳۷۸ در طباطبایی، سید عبدالرضا، گزیده‌ای از موارد تجدیدنظر فوق العاده،



بدون توجه به این دفاعیات و انجام تحقیقات لازم حکم به قصاص می‌دهد. پس از قطعیت حکم، محکوم علیه تقاضای اعمال ماده‌ی ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، که هم‌اکنون نسخ و ماده‌ی ۱۸ قانون تشکیل داده‌های عمومی و انقلاب جایگزین آن شده است، را مبنی بر اشتباه بودن رأی مطرح می‌کند. در نهایت دیوان عالی کشور وقوع اشتباه را تایید می‌کند. نمی‌توان گفت چون ارتکاب رفتار مجرمانه از ناحیه متهم محرز است بنابراین، موضوع از محکومیت بی‌گناهان خارج است. اگر قاضی در رسیدگی به ادله‌ی متهم در اثبات دفاع مشروع مرتکب خطا نمی‌شد، نمی‌توانست حکم به محکومیت وی بدهد. عرف همچنین فردی را واقعا بی‌گناه می‌داند.

دلیلی که در مورد دشواری تبرئه مرتکب رفتار مادی جرم در مثال عدم فقدان سوءنیت گفته شد، در مورد مسأله‌ی دوم نیز وجود دارد. در واقع، زمانی که فرد رفتار مادی جرم را مرتکب می‌شود، گویی بار اثبات از دادستان و قاضی به متهم منتقل شده و در صورت عدم توانایی اثبات بی‌گناهی از ناحیه‌ی متهم، دادگاه در صورت اقتناع، حکم به محکومیت می‌دهد بدون آن‌که تفصیری متوجه آن باشد. با این وجود، به نظر می‌رسد که حکم کلی‌ای که برخی از پژوهشگران درباره‌ی خطای در اثبات موانع مسوولیت کیفری و نیز رکن روانی داده‌اند با ایراد جدی مواجه است. وجود خطای در اثبات رکن معنوی جرم و یا برخی از موانع مسوولیت کیفری، مانند عوامل موجهه، طی شرایطی می‌تواند موجب محکومیت یک بی‌گناه واقعی شود. پژوهشگران یادشده با مبنا قرار دادن محکوم "ناکرده بزه" در مفهوم محکومیت بی‌گناهان، به چنین ابهاماتی توضیح کافی نداده‌اند.

سویج و همکارانش بر این باورند که به‌طور کلی، تمایز بین پرونده‌هایی که کاستی‌های شکلی و فنی دارند با پرونده‌های بی‌گناهان واقعی سودمند است، زیرا به‌نظر می‌رسد محکومیت‌های نوع نخست بیشتر در تعارض با شعار نظام عدالت کیفری هستند تا گناه یا بی‌گناهی افراد (Savage, 2007, p. 195-216). توری و کولی نیز با وجود آن‌که قایل به مفهوم وسیع برای خطای قضایی بوده و محکومیت بی‌گناهان را از مصادیق خطای قضایی می‌دانند اما آن‌را به معنای بی‌گناه واقعی در نظر گرفته‌اند (Turvey, 2014, p. 11). در نهایت آن‌که، آکر و ردلیچ مدعی‌اند که اساسا توافق عمومی وجود دارد که محکومیت بی‌گناهان شامل خطاهای دادرسی به‌تنهایی نمی‌شود. چه خطاهایی که به‌طور مستقیم

مربوط به حکم مجرمیت می‌شوند و چه خطاهایی که نقض حقوق بنیادی هستند (Acker, 2011, p. 8).

اگر محکومیت بی‌گناهان را به بی‌گناهی واقعی محدود کنیم، مواردی که در آن خطای فنی در تفسیر و انطباق قانون اتفاق افتاده، محکومیت بی‌گناهان نیست. برای نمونه، چنانچه رفتاری از نظر قاضی و بر مبنای تفسیر وی از قانون منطبق با عنوان مجرمانه‌ای باشد، ادله‌ی اثبات قانونی و کافی هم بر انتساب چنین رفتاری به متهم موجود باشد و بر همین اساس هم وی را محکوم کند نمی‌توان گفت این مصداقی از محکومیت بی‌گناهان است؛ ولو آن‌که، براساس تفسیر محکوم و وکیل وی و یا قضات سایر شعبات، چنین رفتاری منطبق با جرم محکومی نباشد. دادگاه انتظامی قضات در رأیی یک قاضی را که امر حقوقی را کیفری تلقی کرده بود به مجازات انتظامی محکوم کرد. در این پرونده، قاضی فروش مال موروثی را از ناحیه‌ی احد از ورثه جرم تلقی و مرتکب را محکوم کرد. با این وجود، نظر دادگاه انتظامی این بود که «فروش فضولی مال مشترک به فرض ثبوت جرم نیست»^۱. آیا این نوع پرونده که ناشی از اختلاف یا خطای تفسیر است را می‌توان نمونه‌ی محکومیت بی‌گناهان دانست؟ پاسخ ما منفی است. رأی یادشده براساس ادله‌ای که ارتکاب رفتار مادی و وجود سوءنیت را ثابت می‌کرد، صادر شده بود.

همین مسأله درباره‌ی مواردی که در عنوان مجرمانه‌ی مجرم خطا صورت می‌گیرد نیز مطرح است. برای نمونه، اگر رفتار مجرمانه فرد در واقع منطبق با سرقت تعزیری ساده است، اما دادگاه به خطا او را به جرم سرقت مشدد محکوم کند یا فرد به خطا به جای محکومیت به زنای غیر محصنه به زنای محصنه محکوم شود، یا به جای جرم خیانت در امانت به کلاهبرداری محکومیت پیدا کند، نمی‌توان شخص محکوم را بی‌گناه دانست مگر آن‌که قایل به مفهوم موسعی از محکومیت بی‌گناهان باشیم.

شاید علت اصلی که پژوهشگران را به انتخاب مفهوم مضیق متمایل کرده است این باشد که در واقع گمراه‌کننده است که واژه‌ی محکومیت بی‌گناهان را یک واژه‌ی جامع در نظر بگیریم که هم شامل خطاهای شکلی و هم بی‌گناهی واقعی شود، زیرا فردی که براساس خطاهای نوع اول محکومیت پیدا کرده، واقعا بی‌گناه نیست بلکه او بی‌گناه حقوقی

۱- دادنامه شماره ۱۹۸-۱۷/۱۱/۱۳۷۲ در کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، تهران: نشر آیدا، چاپ نخست، ۱۳۷۶، ص ۳۹۱.

است. بسیاری از محققان در این زمینه معتقدند که «گناهکاران آزاد شده»^۱ باید از «بی گناهان واقعی» متمایز شوند (Huff et al. 1996; Roberts & Weathered, 2009). می توان گفت مفهوم مضیق تمرکز بر عدالت اجرا نشده است؛ به تعبیری عدالت - محور است.

ایرادی که به تعریف مضیق وارد است آن که محدود کردن محکومیت بی گناهان به محکومیت افراد واقعا بی گناه، معانی و مصادیق مختلف آن را به طور ناروا پنهان می کند. تعریف یادشده با نگاهی جزئی سایر موارد خطای قضایی که منجر به خطاهای متعدد در فرایند عدالت کیفری و محکومیت نادرست متهم می شود را شامل نمی شود.

بند دوم) مفهوم موسع: بی گناه واقعی و بی گناه حقوقی

در مفهوم موسع، محکومیت بی گناهان علاوه بر مفهوم پایه شامل وضعیتی که در آن شخص براساس نقض مقررات دادرسی و رسیدگی عادلانه محکوم شده است نیز می شود. از این نوع اخیر، تعبیر به بی گناه حقوقی (فنی) شده است. در این وضعیت فرد محکوم در واقعیت بی گناه نیست، اما برخی از مقررات شکلی رعایت نشده است. مایکل ناتن با طرفداری از مفهوم موسع محکومیت بی گناهان معتقد است که اتخاذ تعریف حقوق بشر - محور از خطای قضایی کیفری باعث می شود تا انواع مختلف خطاها در نظام عدالت کیفری که منجر به محکومیت فرد شده است در شمول قرار گیرد (Naughton, 2004, p. 178). به تعبیری می توان گفت، مفهوم موسع حقوق بشر - محور است.

ریسینگر به نحو اجمال محکومیت بی گناهان را به سه دسته تقسیم بندی کرده است: خطای واقعی (ناکرده بزه)؛ خطا در مسوولیت، که در آن فرد مرتکب رفتار مجرمانه شده است اما مسوولیت کیفری ندارد، اعم از آن که به دلیل جنون یا نبودن برخی از شرایط لازم در تحقق مسوولیت - که به طور معمول وضعیت ذهنی و روانی است - باشد؛ و خطای در دادرسی (فرد واقعا مرتکب جرم شده و مسوولیت کیفری هم دارد اما محکومیتش براساس خطاهای اساسی و حقوقی که از نظر محاکم مضر شناخته می شوند تحقق یافته است) (Smith et al, 2011, p. 664).

1 The judicially released guilty



استیون ساترین نیز ضمن پذیرش مفهوم موسع معتقد است که «بی گناهی واقعی»^۱ در واقع زیر مجموعه‌ی مضیقی از محکومیت‌های بی گناهان^۲ است. به عقیده‌ی وی اصولاً محکومیت بی گناهان را می‌توان به عنوان خطای قضایی تعریف کرد که منجر به محکومیت یک متهم برخلاف اصول قانون اساسی و اصول قانونی می‌شود. وی با اعمال تعریف یادشده، محکومیت بی گناهان را به سه زیرشاخه تقسیم کرده است: (۱) دادرسی ناعادلانه^۳؛ (۲) عدم کفایت ادله‌ی اثباتی^۴ و (۳) بی گناهی واقعی^۵. (Cytryn, 2012, p. 473). در راستای همین نظر دیوان عالی ایالات متحده به صراحت بیان کرده است که «حق دادرسی منصفانه» در واقع «حق بنیادی» است که تحت مقررات مربوط به دادرسی عادلانه و ششمین اصلحیه حمایت می‌شود. در نتیجه، دستورالعمل‌های نامناسب هیات منصفه، سوء عملکرد اعضای هیات منصفه، اتخاذ ادله‌ی نادرست یا همکاری غیراثرگذار و کیل مدافع همگی خطاهایی هستند که می‌توانند این حق را نقض کنند. در چنین موقعیت‌هایی، وقتی متهم این خطاها را به چالش می‌کشد، راه حل فقط برگزاری یک محاکمه‌ی جدید است (Acker et al, 2011, p. 8).

متهمی که ادعای بی گناهی واقعی دارد، ادعای خود را براساس خطاهای شکلی^۶ که در بالا اشاره شد مطرح نمی‌کند بلکه ادعا می‌کند که اساساً مرتکب جرم ادعایی نشده است. دیوان عالی ایالات متحده در پرونده‌ی دیگری (بوسلی^۷) بیان داشته است که «بی گناهی واقعی به معنای بی گناهی حقیقی و مطلق است، نه نارسایی‌های قانونی»^۸. در پرونده‌های بی گناهی واقعی، برگزاری یک محاکمه‌ی جدید یا تخفیف در اتهام راه حل کافی نیست؛ تنها راه حل برای متهمی که ادعای بی گناهی واقعی می‌کند، تبرئه است.

برخی در تمایز بین بی گناهی واقعی و بی گناهی حقوقی از تقسیم‌بندی خطای ماهوی و شکلی^۹ استفاده کرده‌اند (Westervelt et al, 2005; Gorski, 2012). خطای ماهوی شامل

1 Actual innocence

2 wrongful convictions

3 unfair trial

4 insufficiency of the evidence

5 actual innocence

6 procedural errors

7Bousley

8 actual innocence means factual innocence, not mere legal insufficiency

9 Substantive and procedural error



فردی می شود که واقعا بی گناه است اما محکوم می شود. خطای شکلی شامل فردی می شود که به دلیل دادرسی مسأله دار و مخدوش محکومیت پیدا می کند مانند عدم رعایت اعلام حق سکوت، دسترسی به وکیل یا پنهان کردن ادله ی تبرئه کننده در مرحله ی تحقیقات. مارتینز در مطالعه خود در این باره، ضمن بیان این مطلب که «طرح های احراز بی گناهی» در ایالات متحده ی آمریکا بر کمک کردن به افراد واقعا بی گناهی که به دلیل جرمی که مرتکب نشده اند محکومیت پیدا کرده اند تمرکز دارند، معتقد است خطای شکلی زمانی واقع می شود که شخص از طریق نقض اصول دادرسی، محکوم شود. این نقض قواعد دادرسی متعدد و گوناگون هستند؛ آن ها شاید در مراحل اولیه ی عملکرد پلیس واقع شوند مانند این که پلیس در رعایت قواعد میراندا^۱ قصور کرده و یا غرض ورزی کند، یا از دادن اطلاعات تحقیقات انجام شده که متهم مستحق دریافت آنهاست، خودداری کند. نمونه های دیگر شامل استفاده ی دادستان ها از شهادت شهود نامعتبر، اقرار نادرست و سایر سوء عملکردهای تعقیبی می شود. خطای شکلی شامل مواردی که سوء عملکرد یا کوتاهی پلیس یا دادستانی وجود ندارد نیز می شود مانند شناسایی نادرست توسط شهود، عدم کمک اثرگذار وکیل، و کشف ادله ی جدیدی که امکان دسترسی به آن ها تا پیش از صدور حکم محکومیت به آسانی امکان پذیر نبوده است (Martinz, 2007, pp. 518-519). با وجود این که تقسیم بندی های یاد شده در بادی امر، واضح به نظر می رسند اما ایرادهای مهمی به آن ها وارد است:

اول این که خود این تقسیم بندی به خطاهای شکلی و ماهوی در مواردی بیشتر از آن که کمک کننده باشد گمراه کننده است. برای نمونه، تقریبا بین عدم کفایت ادله ی اثبات مجرمیت و بی گناهی واقعی رابطه ی مستقیم وجود دارد. محکومیت بی گناهان قاعداً تا براساس ادله ی اثباتی نادرست یا ناکافی صادر می شود. به عبارت دیگر، با وجود آن که نبودن ادله ی اثبات مجرمیت لزوماً به معنای بی گناهی واقعی متهم نیست، اما بی گناهان

۱- در آمریکا این حقوق معروف به حقوق یا هشدار میراندا است. حقوق یا هشدار میراندا حقوق قانونی شخص بازداشت شده به امتناع از پاسخ دادن به پرسش های پلیس تا هنگام حضور وکیل او و حق او به داشتن وکیل در همه ی موارد و مراحل رسیدگی است که در سال ۱۹۶۶ در پرونده شخصی به نام میراندا و بر اساس رای دیوان عالی ایالات متحده ی آمریکا برای متهمان وضع شد. جهت مطالعه بیشتر نک:

واقعی زمانی تبرئه می‌شوند که ادله‌ی اثباتی علیه آن‌ها وجود نداشته باشد. آراء این نویسندگان و نیز دیوان عالی ایالات متحده توضیحی در این باره که برای نمونه چرا مواردی مانند عدم کفایت ادله، خطایی جز محکومیت بی‌گناهان واقعی است، ارائه نکرده‌اند. دوم این که تقریباً بین بیشتر خطاهای شکلی جدی با خطاهای ماهوی هم‌پوشانی وجود دارد. برای نمونه، خطاهایی مانند سوء عملکرد پلیس و دادستان، با وجود آن که شاید در مواردی صرفاً موجب نقض اصول دادرسی کیفری و عادلانه شوند، اما در موارد بسیاری دقیقاً نقض حقوق شکلی یادشده مانند اخذ اقرار نادرست و ترغیب شهود به ادای شهادت نادرست، موجب محکومیت یک بی‌گناه واقعی می‌شود. به نظر می‌رسد هدف اصلی طرح اندیشه‌ی تفکیک بین بی‌گناه واقعی با بی‌گناه حقوقی (خطای ماهوی؛ خطای شکلی یا دادرسی) در حوزه‌ی محکومیت بی‌گناهان، استثناء کردن آن دسته از محکومیت‌هایی است که در آن‌ها خطاهای واقع شده ارتباطی با بی‌گناهی متهم ندارند و در مجرم بودن وی تردید معقولی وجود ندارد، مانند خطا در موانع مسوولیت کیفری، نقض برخی از حقوق دادرسی منصفانه مانند ممانعت یا اعمال محدودیت‌هایی جهت دسترسی به وکیل مدافع، خطا در نوع جرم ارتكابی و ارکان آن.

منتها سؤال مهمی که مطرح می‌شود آن است که چنانچه پلیس یا سایر کنشگران حرفه‌ای به طریق نامشروع و غیر اصولی ادله‌ی اثبات جرم را تحصیل کنند و دادگاه بر همان اساس حکم به مجرمیت متهم دهد، می‌توان او را بی‌گناه واقعی محسوب کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد باید بین دو وضعیت قایل به تفکیک شد. در برخی مواقع با آن که طرق تحصیل دلیل نامشروع است اما شک و شبهه‌ای در مجرمیت متهم وجود ندارد. برای نمونه فرض کنیم پلیس از طریق استراق سمع یا با نقض حریم خصوصی یا با نمایش و فریب، متهمی را حین ارتكاب جرم قاچاق، سرقت، آدم‌ربایی و ... دستگیر کرده و ادله‌ی عینی جمع‌آوری می‌کند. در این موارد با وجود نامشروع بودن شیوه‌ی تحصیل دلیل و به فرض عدم قابلیت استناد به آن^۱، متهم بی‌گناه واقعی نیست بلکه بی‌گناه حقوقی است. آری، در این حالت ضمانت اجرا آن است که ضمن نقض، محاکمه تجدید شود. وضعیت دوم مربوط به مواردی می‌شود که ادله‌ی به‌دست آمده به‌طور مستقیم و بدون تردید مغایر

۱- جهت مطالعه بیشتر درباره اعتبار ادله‌ای به‌طور نامشروع تحصیل می‌شوند نک: تدین، عباس، تحصیل دلیل در آیین



بی گناهی متهم هستند. برای نمونه، فرض کنید مامور پلیس به شیوه‌ی نامشروع از متهم اقرار گرفته باشد، یا اقدام به جعل ادله کند، یا متهم به شیوه‌ی نادرست و غیر اصولی از میان چند مظنون دیگر از طریق شهود شناسایی شود و به شهود القاء شود که متهم مرتکب واقعی جرم بوده است و مانند اینها. در چنین مواردی ادله‌ی به دست آمده توان مقابله با فرض بی گناهی متهم را نداشته و نمی‌توان گفت متهم رفتار مجرمانه‌ی انتسابی را مرتکب شده است، بلکه بر عکس بی گناهی واقعی وی را تایید و تقویت می‌کند. در این صورت حتی لازم نیست شیوه‌ی تحصیل دلیل غیر مشروع باشد، بلکه حتی تحصیل غیر اصولی آن مانند شیوه‌های نادرست شناسایی متهم توسط شهود نیز کفایت بر بی گناه تلقی کردن محکوم می‌کند.

محکومیت بی گناهان ضوابط دیگری دارد که درباره‌ی برخی از آنها نیز اجماع چندانی مشاهده نمی‌شود. در واقع، بر فرض که ما بر مفهوم محکومیت بی گناهان توافقی داشته باشیم، پرسش‌های مهم دیگری وجود دارند که باید به آنها پاسخ دهیم. نخست آن که برای احراز آن، چه معیاری مناسب است؟ به عبارت دیگر، محکومیت‌های بی گناهان را چگونه شناسایی و ارزیابی کنیم.

یک راه ساده این است که از محکومان سؤال کنیم که آیا واقعا بی گناه‌اند یا نه. راه دیگر انتخاب شیوه‌ی عینی است که در آن ملاک را نقض متعاقب حکم یا عفو رسمی قرار دهیم. در معیار عینی، ملاک رأی مرجع قضایی مبنی بر اثبات بی گناهی فرد محکوم شده یا عفو مقام قضایی یا دولتی به دلیل بی گناهی است. رتتر در پژوهش خود به صراحت مبنای مطالعه‌ی خود را پرونده‌هایی قرار داده است که بی گناهی فرد به طور رسمی تایید می‌شود.^۱ مزیت رویکرد عینی آن است که معیار ثابت و مشخص را بدون این که نیاز به قضاوت انسانی باشد ارائه می‌کند اما ایراد آن این است که محدود و به تعبیر آکر و ردلیچ رقم سیاه^۲ آن بالاست (Acker & Redlich, 2011, p. 9). شاید افراد بی گناه زیادی به دلایل گوناگون (مانند در دسترس نبودن دلیل DNA، عدم امکان طرح اعاده‌ی دادرسی، مرور زمان مجازات و ...) نتوانند بی گناهی خود را اثبات کنند در حالی که واقعا بی گناه هستند. رویکرد دیگر، معیار ذهنی است. در این رویکرد، تمامی واقعیت‌های پرونده بررسی

1 Rattner, A, 1983, P 9

2 Dark figure

می‌شود. این ارزیابی حتی می‌تواند توسط پژوهشگران انجام شود. در این معیار، نیاز نیست که بی‌گناهی فرد محکوم توسط دادگاه یا مرجع رسمی ثابت شود (Zalman et al, 2008, p. 75). با وجود آن که رویکرد یادشده جامع‌تر است اما با ابهام روش‌شناختی مواجه است؛ زیرا در هر صورت قضاوت افراد نسبی و شخصی است؛ شاید یک پرونده‌ی مشابه توسط دو حقوق‌دان بررسی شود و هر کدام نتیجه‌ی مغایر هم بگیرند. در این صورت آیا می‌توان به پرونده‌ی یادشده به‌عنوان نمونه‌ی واقعی محکومیت بی‌گناهان استناد کرد؟ ضمن آن که بلاتردید برخی از نمونه‌ها هیچگاه احراز نخواهند شد مانند مواردی که متهم واقعا بی‌گناهی به دلایل مختلف داوطلبانه علیه خود اقرار کند و هیچ‌گاه یا نخواهد یا فرصت نیابد (مانند آن که اعدام شود یا فوت کند) نادرستی اقرار و محکومیتش را اعلام کند.

ضابطه‌ی دیگر همان‌گونه که برخی از پژوهشگران نیز بر آن تاکید کرده‌اند قطعی بودن رأی محکومیت است (Huff, et al, 2008, p.75). بنابراین، برای صدق عنوان بی‌گناهی لازم است که همه‌ی راه‌های قانونی تجدیدنظرخواهی منقضی شده یا به نتیجه نرسیده باشد. زمانی که دادگاه عالی رأی نادرست دادگاه تالی را نقض می‌کند، نمی‌توان گفت نظام عدالت کیفری فرد بی‌گناهی را محکوم کرده است زیرا دادگاه عالی به‌عنوان جزیی از نظام یادشده، درنهایت خطا را اصلاح کرده است.

مسأله‌ی اساسی دیگر آن است که خطاهای عمدی نیز محکومیت بی‌گناهان محسوب می‌شوند یا صرفا منظور از خطا، معنای اولیه و خاص آن، یعنی غیر عمدی است؟ در تعاریف و ضابطه‌های ارایه شده در این‌باره تصریحی وجود ندارد. برخی از پژوهشگران خطاهای عمدی را در قالب عناوین دیگری (مانند سقط عدالت^۱) بررسی کرده‌اند (Naughton, 2013, p. 29). تردیدی نیست عمدی یا غیر عمدی بودن خطاهای نهادهای نظام عدالت کیفری در محکومیت یک بی‌گناه خود حکایت معناداری است و در تحلیل علت شناختی نباید از نظر دور داشت اما مسأله‌ی مهم، نتیجه‌ی فرایند کیفری در محکومیت یک متهم بی‌گناه است. بنابراین، محکومیت بی‌گناهان اعم از خطاهای عمدی یا غیر عمدی کنشگران حرفه‌ای نظام عدالت کیفری، شهود، کارشناسان و وکلا است. اشاره‌ی اغلب

1 Abortion of justice

به لحاظ لغوی یکی از معانی کلمه Miscarriage سقط جنین غیر عمدی است و برای سقط جنین عمدی از کلمه Abortion استفاده می‌شود.

پژوهشگران به خطاهای عمدی و غرض ورزانه مانند جعل ادله یا اخذ اقرار نادرست توسط پلیس یا دادستان در تبیین عوامل صدور محکومیت بی گناهان این نظر را تقویت می کند.

نتیجه گیری

محکومیت بی گناهان، خود از زیرمجموعه های مفهوم حقوقی عام تری به نام خطای قضایی است. خطای قضایی شامل خطاها و بی عدالتی های گسترده تری از جمله بازداشت نادرست، تبرئه مجرمان و محکومیت بی گناهان در نظام عدالت کیفری می شود. در تعریف محکومیت بی گناهان در درجه ی نخست دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه، قایل به مفهوم مضیق (به تعبیری عدالت - محور) از آن بوده و صرفاً افرادی را بی گناه می داند که اساساً جرم انتسابی را مرتکب نشده و واقعا بی گناه هستند. دیدگاه دوم، معتقد به مفهوم موسع (حقوق بشر - محور) است و آنرا اعم از محکومیت افراد واقعا بی گناه و افرادی که محکومیتشان به واسطه ی نقض دادرسی منصفانه و خطاهای شکلی به دست آمده است، می داند.

با وجود آن که تقسیم بندی یادشده تا حدودی موضوع را روشن تر کرده است اما نتوانسته به طور کلی ابهامات و پیچیدگی آن را زایل کند. برخی مواردی مانند عدم کفایت ادله یا سوء عملکرد پلیس و دادستان را جزء خطاهای شکلی دانسته و آنرا در مقابل خطاهای ماهوی قرار داده اند. آنگاه محکومیت های نوع اول را بی گناهی حقوقی یا فنی نامیده اند و محکومیت های نوع دوم را بی گناهی واقعی. استدلال یادشده با ایرادات مبنایی مواجه است: اول این که اساساً بی گناهی واقعی با عدم وجود یا کفایت ادله اثبات می شود. بنابراین، اگر برای نمونه عامل محکومیت عدم کفایت ادله باشد در موارد بسیاری بی گناهی قانونی و واقعی در عمل در کنار هم قرار گرفته و بر هم منطبق خواهند بود. دوم این که به لحاظ فلسفی بسیار دشوار است که بتوان با قاطعیت متهمی را در همه ی شرایط محکوم یا بی گناه واقعی دانست. دست یابی به حقیقت مطلق اگر غیرممکن نباشد، سهل نیست، در نتیجه، باید قواعد و دستورالعمل هایی ارائه کرد که در عمل بتوانند در این رابطه سودمند باشند.

اصولاً در محکومیت بی گناهان آن دسته از محکومیت های نادرستی منظور هستند که فردی به دلیل جرم مرتکب نشده براساس ادله ی اثبات نادرست، محکوم می شود. بسیاری از

پژوهشگران، حتی خطاهایی که منجر به عدم اثبات موانع مسوولیت کیفری می‌شوند را نیز از شمول مطالعات خود در زمینه‌ی محکومیت بی‌گناهان خارج ساخته‌اند. در یک تعریف مختصر می‌توان گفت، منظور از محکومیت بی‌گناهان، محکومیت متهمانی است که با وجود آن که رفتار مجرمانه انتسابی را مرتکب نشده‌اند (ناکرده بزه) و به‌رغم نبودن ادله‌ی قانونی که به قطع و یقین جرم وی را ثابت کنند، با استناد به ادله‌ی نادرست و مخدوش، به‌طور قطعی محکوم می‌شوند؛ اعم از آن که عوامل محکومیت یادشده ناشی از خطاهای عمدی یا غیرعمدی باشد.

با این وجود تاکید می‌شود که متهمانی که واقعا مرتکب جرم انتسابی شده باشند اما صرفا به جهات فنی و شکلی که فرض بی‌گناهی آن‌ها را مخدوش نسازد توسط دادگاه محکوم شوند را نمی‌توان واقعا بی‌گناه دانست. مبنا و پایه‌ی محکومیت بی‌گناهان، محکومیت نادرست افراد ناکرده بزه است. اگر متهمی با وجود آن که رفتار مجرمانه انتسابی را مرتکب نشده و ادله‌ی قانونی که به یقین جرم وی را ثابت کنند وجود نداشته باشد به‌طور قطعی محکوم شود، محکومیت بی‌گناهان واقع شده است؛ صرف نظر از آن که عوامل محکومیت یادشده ناشی از خطاهای عمدی یا غیرعمدی باشند. بنابراین، چنانچه محکومیت فرد براساس خطاهای عمدی و غیرعمدی پلیس و دادستان مانند اخذ اقرار به شیوه‌ی اجبار یا شبیه آن مانند فریب متهم به مجازات خفیف یا تبرئه در صورت اقرار، ترغیب شهود به ادای شهادت، جعل ادله، بی‌اعتنایی به ادله‌ی تبرئه‌کننده‌ی موجود و پنهان کردن آن‌ها؛ نحوه‌ی نادرست و غیرعلمی شناسایی متهم توسط شهود مانند آن که چند مظنون را در یک صف قرار داده و از شهود خواسته شود یکی از آن‌ها را به‌عنوان مرتکب جرم شناسایی کند و مانند اینها طرق غیر اصولی و نامشروع تحصیل ادله‌ی محسوب شده و اگر محکومیت بر مبنای ادله‌ی یادشده صادره شده باشد، در واقع، شخص بی‌گناهی محکوم شده است. با این وجود، اگر شیوه‌ی کسب دلیل نامشروع باشد اما مجرمیت متهم را بدون تردید ثابت کند، فرد محکوم بی‌گناه واقعی - یعنی آنچه به‌طور معمول موضوع محکومیت بی‌گناهان است - نیست بلکه بی‌گناه حقوقی است و ضمانت اجرای آن نقض حکم محکومیت و برگزاری محاکمه‌ی جدید است.



منابع

- آشوری، محمد، (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم ساسی دانشگاه تهران، چاپ نخست.
- تدین، عباس، (۱۳۸۸). تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران: میزان، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳). یاس از اثبات و اصل برائت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، ص ص ۲۶۰-۲۴۵.
- کریمزاده، احمد، (۱۳۷۶). نظارت انتظامی در نظام قضایی، تهران: نشر آیدا، چاپ نخست.
- طباطبایی، سیدعبدالرضا، (۱۳۸۱). گزیده‌ای از موارد تجدیدنظر فوق العاده، تهران، روزنامه رسمی، چاپ نخست.
- Zalman, Marvin, Brad Smith and Angie Kiger, (2008). Officials' Estimates of the Incidence of "Actual Innocence" Convictions, Justice Quarterly Volume 25, Number 1.
- Acker, R. James and Allison D. Redlich, (2011). wrongful conviction, law, science, and policy, Carolina Academy Press.
- Martinz, John, (2007-2008). Wrongful Convictions as Rightful Takings: Protecting "Liberty-Property".
- Westervelt, Sandra D, and John A. Humphrey, (2005). Wrongly convicted, Rutgers University Press.
- Górski, Adam, and Maria Ejchart, (2012). Wrongful conviction in Poland, University of Cincinnati Law Review, Vol. 80.
- Cytryn, Steven M, Guilty (2012). until proven innocent: providing effective relief to the actually innocent in New York, Cardozo Pub. Law Policy d-Ethics J, Vol. 10, p. 469.
- Naughton, M, (2004). Redefining of miscarriage of justice, British journal of criminology, 45(2), p. 178.
- Roberts, S. & Weathered, L. Assisting the factually innocent: The case of contradictions and compatibility of the innocence projects and the criminal cases review commission. Oxford Journal of Legal Studies, 29(1), 43-70. doi: 10.1093/ojls/gqn022
- Huff, C.R., Rattner, A., & Sagarin, E. (1996). Convicted but innocent: Wrongful conviction and public policy. Thousand Oakes, CA: SAGE Publications Inc
- Savage, S.P. (2007). Restoring justice. Campaigns against miscarriages of justice and the
- restorative justice process. European Journal of Criminology, 4(2), 195-216.



- Gross, Samuel R. Lost lives: Miscarriages of justice in capital cases, law and contemporary problem, Vol. 61, No. 4, p. 128-129.
- Ramsey, Robert J, (2003). false positives in the criminal justice process-an analysis of associated with wrongful conviction of innocent, university of Cincinnati.
- Naughton, M, (2009). The criminal case review commission, *Hope for the Innocent?* Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Naughton, M, (2013). The innocent and the criminal justice system, a sociological analysis of miscarriage of justice, Palgrave Macmillan, New York.
- Turvey, Brent E., Caraig M. Cooley, (2014). Miscarriage of justice, Actual innocence, forensic evidence, and law, Google Books.htm.
- Roberts, S. (2003). Unsafe convictions: Defining and compensating miscarriages of justice. *Modern Law Review*, 66, 441-451.
- Garner, B. A. (2000). *Black's Law Dictionary* (7th ed.). St. Paul: West Group.
- Smith, Brad, Marvin Zalman, and Angie Kiger, (2011). How Justice System Officials View Wrongful Convictions.
- Walker, C. and Starmer, K. Miscarriage of justice, (1999). London: Blackstone.
- Bohm, Rabret M. (2005). Miscarriages of Criminal Justice; An Introduction, *Journal of Contemporary Criminal Justice*, Vol. 21 No. 3, p. 196-200.
- Forst, B. (2004). *Errors of justice: Nature, sources, and remedies*. New York: Cambridge University Press.
- Rattner, Areye, (1983). *Convicting the innocent: when justice goes wrong*, the Ohio state university.